

## ■ بدترین قتل عام قرن بیستم

مقایسه جمعیت ایران در ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ نشان می‌دهد حدود ۱۰ میلیون نفر بر اثر قحطی و بیماری از بین رفته‌اند. در این مقاله، نخست شواهد مربوط به جمعیت ایران در ۱۹۱۴ بررسی می‌شود؛ و نشان داده خواهد شد برخلاف ادعاهای برخی نویسندگان روس در قیل از جنگ اول جهانی و نیز برخی آثار انگلیسی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مبنی بر اینکه جمعیت ایران آید از جنگ اول جهانی تنها ۱۰ میلیون نفر بوده، جمعیت واقعی ایران در ۱۹۱۴ دست‌کم ۲۰ میلیون نفر بوده است، اما تا ۱۹۱۹ به ۱۱ میلیون نفر کاهش یافته است. ۴۰ سال طول کشید تا ایران بتواند به جمعیت خود در ۱۹۱۴ برسد؛ و تا ۱۹۵۶ جمعیت ایران به ۲۰ میلیون نفر نرسید. با اطمینان می‌توان گفت، قحطی ۱۹۱۹-۱۹۱۷ بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ ایران و شاید بدترین قتل عام قرن بیستم محسوب می‌شود.

## ■ جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴

پیش از جنگ اول جهانی، برای مقام‌های آمریکایی در ایران روشن بود که روس‌ها و انگلیسی‌ها آشکارا تلاش می‌کردند جمعیت ایران را خلاف واقع و کمتر از آنچه بود ارائه کنند. «بیلو مورگان شوستر» مدیر کل مالیه ایران، درباره جمعیت ایران در آغاز قرن بیستم چنین اظهار می‌کند: «درباره جمعیت ایران به شکلی منحصر به فرد، خلاف واقع اظهار نظر شده است؛ به نظر می‌رسد این به اصطلاح سرشماری ۶۰ سال پیش اساس آماری است که در برخی کتب ارائه شده و عموماً هم از سوی خارجی‌ان پذیرفته شده است. واقع آن است که از آن موقع تاکنون هیچ سرشماری‌ای انجام نشده است.

اروپاییان که با اوضاع آشنایی نداشتند تخمین می‌زدند کل جمعیت حدود ۱۳ میلیون تا ۱۵ میلیون نفر باشد. جمعیت تهران طی ۴۰ سال گذشته از ۱۰۰ هزار به ۳۵۰ هزار نفر افزایش یافته است.»<sup>(۱)</sup> از روی نتایج انتخابات تهران در پاییز ۱۹۱۷ می‌توان نشان داد اعداد ارائه‌شده شوستر درباره جمعیت تهران درست است. در انتخابات دوره چهارم مجلس در تهران در سال ۱۹۱۷، ۷۵ هزار رأی در تهران و روستاهای اطراف اخذ شده است. آنگونه که روزنامه ایران گزارش کرده، ۱۲ نماینده انتخاب شده ۵۵۱۳۱ رأی به دست آورده‌اند.<sup>(۲)</sup> با توجه به اینکه تنها مردان بالای ۲۱ سال می‌توانستند رأی بدهند و نظر به اینکه نفرت یک خانواده به طوی متوسط ۶ نفر بوده جمعیت تهران و حومه آن در ۱۹۱۷ به آسانی می‌توانسته به ۵۰۰ هزار نفر رسیده باشد که منطبق با نظر شوستر است. علاوه بر این، برآورد شوستر از جمعیت ایران، یعنی ۱۳ تا ۱۵ میلیون نفر در سال ۱۹۰۰، مؤید نظر راسل، وزیر مختار بریتانیا در ایران، در چند جای مختلف است که جمعیت ایران را ۱۹۱۴، ۲۰ میلیون نفر آورده است. برای مثال راسل در گزارش‌های درباره روابط ایران و روسیه - ۱۱ مارس ۱۹۱۴ - چنین می‌نویسد: «ایران به وسعت اتریش، آلمان و فرانسه و جمعیت آن، ۲۰ میلیون نفر است.»<sup>(۳)</sup> راسل در گزارش‌های به تاریخ ۱۴ جولای ۱۹۱۴، درباره نتایج چشمگیر آرای انتخابات مجلس به «همیت مبارزه انقلابی کنونی ۲۰ میلیون آریایی ایران»<sup>(۴)</sup> اشاره می‌کند. همان‌طور که در ادامه آمده، عدد ۲۰ میلیون راسل با توجه به کل جمعیت شهری ایران و نسبت کم جمعیت شهری ایران تأیید می‌شود. در واقع، به نظر می‌رسد عدد ۲۰ میلیون با احتیاط بسیار و دست‌کم در نظر گرفته شده است. با یک برآورد سرانگشتی می‌توان گفت جمعیت شهرنشین ایران در ۱۹۱۴ دست‌کم ۲/۵ میلیون نفر بوده است. براساس یک پژوهش تازه، حداکثر ۱۲ درصد جمعیت در مناطق شهری می‌زیسته‌اند. در نتیجه جمعیت ایران در ۱۹۱۴ دست‌کم ۲۱ میلیون نفر بوده که مؤید نظر راسل در چند جای مختلف است. بنابراین، نظر راسل مبنی بر اینکه جمعیت ایران در ۱۹۱۴، ۲۰ میلیون نفر بوده درست به نظر می‌رسد.

## ■ اعلام آمار خلاف واقع درباره جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴

همان‌طور که شوستر اشاره کرده، تردیدی نیست که مورخان اقتصادی روس و انگلیس آشکارا تلاش کرده‌اند جمعیت ایران را کمتر از واقع نشان دهند. نمونه بارز این تلاش در خلاف واقع‌گویی مقاله «ال. ای. سوبوتسینسکی» است که بخشی از آن بار دیگر در کتاب «چارلز عیسوی»<sup>(۵)</sup> چاپ شده است. سوبوتسینسکی می‌نویسد: «در ۱۹۱۰، ۱۰۰ شهر کوچک و مرکز شهری در ایران وجود داشته که بزرگ‌ترین آنها تهران (۳۵۰ هزار نفر) و تبریز (۳۰۰ هزار نفر) بوده‌اند. وی جمعیت ۲۰ شهر بزرگ را ۱/۸ میلیون نفر اعلام می‌کند. او می‌نویسد: «نسبت جمعیت شهری حداکثر ۱۲ درصد بوده» و چندین دلیل برای این نسبت کم ارائه می‌دهد: «در ایران کارخانهای وجود ندارد که باعث تمرکز شهرها شود و برای جمعیت شهری ایجاد درآمد کند و موجب تجمع ساکنان در شهرها گردد، به‌علاوه، شهرهای ایران دارای خدمات و جذابیت یا هرگونه اشتغالی نیستند روستاها نیستند. همچنین در ایران عامل قدرتمند رشد در شهرهای اروپا، یعنی بانک‌ها و وام‌هایشان در عرصه املاک شهری، وجود ندارد. دست آخر آنکه، برای ایران، هنوز وقت آن فرزان‌سیده که در



تخلی از نظامیان انگلیسی در ایران در دوران جنگ اول جهانی

## گزارشی از هولناک‌ترین قتل عام قرن بیستم

## هولوکاست واقعی کدام است؟!

روستاها، به لطف استفاده از پیشرفت‌های صنعتی گوناگون، نیروی کار کمتری برای تولید غذا مورد نیاز باشند. بنابراین، زمانی که در چندین کشور یک‌چهارم جمعیت در شهرها متمرکز شده، در ایران جمعیت شهرنشین به ۱۲ درصد کل جمعیت نمی‌رسد.

با این همه، او با سقوط در ورطه بی‌منطقی، نتیجه می‌گیرد جمعیت ایران در ۱۹۱۰، ده میلیون نفر بوده است. بنابر گزارش خود او، جمعیت شهری ایران در ۱۹۱۰ دست‌کم ۲ میلیون نفر بوده است. به این ترتیب جمعیت باقی مانده دست‌کم ۸ میلیون نفر خواهد بود. این عده بسیار محافظه‌کارانه است، زیرا بنا به نظر گیلبار جمعیت شهری در ۱۹۰۰ تقریباً ۱/۸ میلیون نفر بوده است.<sup>(۶)</sup> همچنین می‌دانیم تعدادی از روستاهای یادشده در گزارش سوبوتسینسکی، در واقع شهرهایی با جمعیت بیش از ۱۰ هزار نفر بوده‌اند. یکی از این «روستاها»ها نفت در نزدیکی یزد است: «بسیاری از روستاها تنها شامل چند خانه هستند، اگر چه گاهی روستاهایی هم نظیر نفت (نزدیک یزد) پیدا می‌شود که حدود ۱۰ هزار نفر در آن زندگی می‌کنند.»<sup>(۷)</sup> در نظر گرفتن نسبت ۱۲ درصد برای جمعیت شهری ۲ میلیونی، شمار کل جمعیت در حدود ۱۶/۷ میلیون نفر به دست می‌آید که به شمار ۱۵ میلیونی شوستر نزدیک است. شیوه‌ای که مورخان انگلیسی در پیش گرفته‌اند تا «ثابت کنند» جمعیت ایران در ۱۹۱۴ حدود ۱۰ میلیون نفر بوده، نشان‌دهنده آن است که تا چه اندازه مصمم به خلاف واقع نشان دادن جمعیت ایران هستند. «جولیان باربر» در مقاله‌ای در سال ۱۹۶۸ نخست ۲ تخمین جمعیتی برای دوره ۱۹۶۶-۱۹۰۰ ارائه می‌کند. تخمین نخست مربوط به «مهدی اماتی» استاد آمار جمعیتی دانشگاه تهران است که براساس روش «حرکت رو به عقب» محاسبه شده است. نقطه آغاز، آمار جمعیت ۱۹۵۶ (۱۸/۹۷/۱ میلیون نفر) است. برای دوران ۱۹۵۶-۱۹۰۰ جمعیت سه مقطع مشخص با نرخ‌های رشد جمعیت متفاوت در نظر گرفته شده است: برای دوره ۱۹۲۵-۱۹۰۰، ۰/۲ درصد برای ۱۹۴۵-۱۹۲۶، ۱/۵ درصد و برای ۱۹۵۶-۱۹۴۵، ۲/۵ درصد. تخمین اماتی برای ۱۹۱۱ و با بهره‌گیری از روش «مایش رو به عقب»، استفاده از آمار ۱۹۵۶ و اعمال نرخ رشد‌های متفاوت برای دوره‌های مختلف، ۱۰/۹۴ میلیون نفر است. تخمین دیگری که ارائه شده روش «فهرست دائمی جمعیت» نام دارد که از تخمین تعداد مولیید یک دوره ۵ ساله و فرض

## ■ تلفات هولناک: جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹

وی بدین منظور از آمارهای سال ۱۹۶۶-۱۹۵۶ و روش نمایش رو به عقب استفاده کرده است. در حالی که تخمین‌های او برای سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۰۰ کلاً گمراه‌کننده است، آمار سال ۱۹۱۹ و پیش از آن او، از آن جهت که مبتنی بر آمارهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۶ هستند و دوره پس از ۱۹۱۹، خالی از قحطی‌ها و بیماری‌های واگیر است، مفید هستند. آنگونه که باربر نشان داده، جمعیت ایران در ۱۹۱۹ تقریباً ۱۱ میلیون نفر بوده است. با در نظر گرفتن اینکه در ۱۹۱۴ نسبت جمعیت شهرنشین ۱۲ درصد و شمار جمعیت شهرنشین دست‌کم ۲/۵ میلیون نفر بوده، جمعیت ایران باید دست‌کم ۲۰ میلیون باشد. پیش از این گفتیم که در ۱۹۰۰، جمعیت شهرنشین ۱/۸ میلیون نفر بود.<sup>(۹)</sup> با توجه



زیرنظامیان انگلیسی در ایران در دوران جنگ اول جهانی

امید به زندگی ۳۰ سال، محاسبه می‌شود. بنابراین روش، جمعیت ۱۹۱۱، در حدود ۱۲/۱۹ میلیون نفر برآورد می‌شود. «نزدیک‌ترین به حقیقت تواند بود» ارائه می‌کند. او برآورد می‌کند جمعیت در ۱۹۱۱، ۱۰/۶۶ میلیون نفر بوده و در ۱۹۱۴ به ۱۰/۸۹ میلیون رسیده است. روش او «نمایش رو به عقب» است. اما او آمار «حقیق» ۱۹۵۶ (۲۰/۳۸/۱ میلیون) و نرخ‌های رشد متفاوت را برای دوره‌های مختلف در نظر می‌گیرد. برای مثال، او برآورد می‌کند نرخ رشد جمعیت برای ۱۹۱۹-۱۹۰۰ سالانه ۰/۷۵ درصد بوده و مدعی است «از ۲ منظور تاریخی و آمار جمعیتی قابل قبول است». توجه اصلی این است که این رقم از سوی «شیندلر که در سال‌های

sure, 891. 00/924, October 10, 1917  
3-Russell, Dispatch 761, 584 91/48, March 11, 1914  
4-Russell, Dispatch 891, 638. 00/828, June 14, 1914  
5-Sobotsinskii, L. A. Persiya: Statistiko-Ekonomicheskii Ocherk (St Petersburg, 1913) Pp 18-11. Reproduced In Charles Issawi (Edited), The Economic History Of Iran, 1800-1914, Chicago, 1971, Pp 35-33

۶- بر طبق آماری که سوبوتسینسکی ارائه داده، جمعیت تهران ۳۵۰ هزار نفر بوده است (شوستر نیز همین تعداد را ذکر کرده است). شهر بعدی تبریز است با ۳۰۰ هزار نفر جمعیت (گیلبار ۲۰۰ هزار نفر ذکر کرده است). می‌دانیم این آمار بسیار محتاطانه و حداقلی است. مثلاً جمعیت اصفهان ۸۰ هزار تن ذکر شده است؛ در حالی که اصفهان در سال ۱۹۰۰، ۱۰۰ هزار نفر جمعیت داشته است. بنابراین ۳ شهر تهران، تبریز و اصفهان هر کدام بالغ بر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت داشته‌اند. خلاف‌گویی دیگر درباره جمعیت شهر ارومیه است که ۲۰ هزار تن ذکر شده است. این تعداد کاملاً خلاف واقع است؛ زیرا در سال ۱۹۱۸ در حدود ۵۰ هزار تن مسیحی از ترس نیروهای عثمانی شهر ارومیه را ترک کردند. دست‌نویس نیز شخصاً جمعیت ارومیه را ۸۰ هزار تن آورده است. بقیه آمار و اعداد بی‌اشکال و صحیح است. مثلاً سوبوتسینسکی جمعیت همدان را در سال ۱۹۰۹، ۵۰ هزار تن آورده و داناهاو نیز همان را در سال ۱۹۱۸، ۷۰ هزار تن ذکر کرده است. جمعیت قزوین در سال ۱۹۰۹، ۴۰ هزار تن ذکر شده و دست‌نویس نیز همان را در سال ۱۹۱۸، پنجاه هزار تن آورده است. با توجه به اینکه ایران در آن زمان دارای یکصد مرکز شهری بوده است، نتایج می‌توان گفت کل جمعیت شهرنشین ایران حداقل ۲/۵ میلیون بوده است.

7- Bharier, Julian, "A Not On The Population Of Iran, 1900-1906", Population Studies, Vol XXII, No.2, July 1968, 273-279.  
8- Gilbar, Gad G. "Demographic Development In Late Qjar-Persia", Asian And African Studies, Vol. 11, No.2, 1967, 156-125.

به عنوان مثال درباره روش‌های اخذ نتایج «جمعیت‌شناختی» گیلبار از تخمین باربر درباره جمعیت سال ۱۹۰۰ (۹/۸۶/۱ میلیون) استفاده می‌کند و اعلام می‌دارد ۵۰ هزار نفر جمعیتی بالغ و ۱/۸ میلیون نفر وجود داشته است. او می‌نویسد «نتیجه می‌گیرد» «نسبت شهرنشین» ۱۸ درصد بوده است. در مقایسه با گیلبار، سوبوتسینسکی می‌گوید درصد جمعیت ایران که در مناطق شهری ساکن بوده‌اند «۱۲ درصد کل جمعیت نمی‌رسد». ۹- درباره جمعیت ایران در پیش از جنگ اول جهانی ۱۰۰ هزار نفر جمعیت داشته‌اند. به کار برده، و این نکته‌ای قابل توجه است. می‌دانیم جمعیت شهری ایران در ۱۹۱۰ حداقل ۲/۵ میلیون نفر بوده است و شمار مراکز شهری ایران نیز کمتر از ۱۰۰ نبوده است. بزرگ‌ترین مراکز شهری، تهران (به نظر شوستر و سوبوتسینسکی ۳۵۰ هزار نفر و به نظر گیلبار ۲۸۰ هزار نفر)، تبریز ۳۰۰ هزار نفر و اصفهان ۱۰۰ هزار نفر (به نظر سوبوتسینسکی ۸۰ هزار نفر) بوده‌اند؛ این سه شهر جمعاً ۷۵۰ هزار نفر جمعیت داشته‌اند. علاوه بر اینها، شهرهای بسیاری مثل همدان، مشهد، شیراز، ارومیه، قزوین، کرمانشاه، کرمان، یزد... نیز هر یک بین ۵۰ هزار تا ۴۰۰ هزار نفر جمعیت داشته‌اند. حتی گفته می‌شود حدود ۵۰ هزار نفر جمعیت داشته است. شهر کوچک زنجان در ۱۹۱۸، ۲۴ هزار نفر جمعیت داشته است. خلاصه! جمعیت شهری ایران در سال ۱۹۱۰، ۲/۵ میلیون نفر بوده و به راحتی می‌توانسته در سال ۱۹۱۴، ۳ میلیون نفر برسد. حتی اگر فرض کنیم جمعیت شهری در آن سال، بیش از ۲/۵ میلیون نفر نبوده، با به کار بردن نسبت ۱۸ درصد جمعیت شهری (مورد نظر گیلبار) به شمار جمعیت کل ۱۴ میلیون نفر در سال ۱۹۱۴ می‌رسیم. اما می‌دانیم جمعیت شهری از سال ۱۹۱۰ رو به رشد بوده و در سال ۱۹۱۴ بالغ بر ۲/۵ میلیون نفر بوده است؛ و می‌دانیم نسبت ۱۸ درصد که گیلبار به کار برده نسبتی گزاف است و نسبت منطقی همان ۱۲ درصد است که سوبوتسینسکی به کار برده است.

۱۰- Caldwell, Quarterly Report No.7, 891.00/1157, April 10, 1920; Sykes, History Of Persia, Vol. 1, P 13.  
11- Caldwell, Quarterly Report No. 5, 891. 00/1147, October 1, 1919.  
12- Imbrie, Report 57, 891. 00/1297, July 14, 1924.

بنا به نظر معاون کنسول ایمری، جمعیت تهران ۱۵۰ هزار نفر بوده است که دست‌کم ۳۰ هزار نفر از آنها در اعتراضات پیام‌ده قتل میرزاده عشقی، شاعر روزنامه‌نگار ضد انگلیسی، شرکت جستند.  
منبع: حطی در کتاب «تاریخ ایران»

۱- Shaster, Stranyling Of Persia. New York: The Century Press. 1X  
2-Caldwell, Dispatch 332 And Enclou

پی‌نوشت:  
منبع: پس از سقوط، خاطرات احمدعلی مسعود انصاری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

## اشاره

## چرخ پنجم



نکته‌ای را که به خاطرمانده و برای اینکه فضای میهمانی‌های دربار یا دوستان نزدیکانی که به افتخار شاه و فرح میهمانی می‌دادند بیشتر به دست‌تان بیاید بازگو می‌کنم؛ شرح برخوردی است که در یکی از میهمانی‌ها با عبدالمجید مجیدی داشتیم. آن وقت تابستان بود و ما در نوشهر بودیم. عبدالمجید مجیدی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه هم در نوشهر بود و من آن وقت بعد از دوندگی‌های بسیار اجازه شهرک چشمه را گرفته بودم و این دوندگی‌ها در حقیقت شبیه گذشتن از هفت‌خان رستم بود. راستش این بود که برای صدور اجازه ساختن این شهرک از ما رشوه می‌خواستند و من با دادن رشوه مخالف بودم و درست نمی‌دانستم که آدم روزی‌اش را از خدا بخواهد. آن وقت برای کسب روزی رشوه هم بدهد. این با باور من جور در نمی‌آمد به خصوص که طبق ضوابط مورد عمل اگر کسی ۳۰ هکتار زمین را آماده می‌کرد می‌توانست تقاضای صدور مجوز برای آب و برق و... داشته باشد. ما این زمین را پیدا کرده بودیم و طبق ضوابط شهرداری، دپیا نقشه شهرک را کشیده و مانده بود که اجازه آب را بگیریم ولی در کار ما سنگ می‌انداختند. من آنقدر شکایت کردم تا دکتر وحیدی، وزیر آب و برق وقت اجازه را صادر کرد و سنگ‌اندازی‌های شاهقلی، مسؤول آب تهران به جایی نرسید. حال‌مانده بود اجازه شهرداری که بازی درمی‌آورد مخصوصاً شهرداری منطقه ۱ و سرانجام تکبلی که او هم خود را مذهبی می‌دانست و با من رفیق بود تهدید کرد اگر اداره زیردستش اجازه لازم را صادر نکند، آن اداره را تهدید بست و بدین ترتیب و با تهدید اجازه داده شد. عجب که وقتی شهرداری، شهردار تهران شد با آنکه خود را مذهبی می‌دانست شروع به ایرادگیری کرد و به من می‌گفت چرا با انجمن شهر کنار نمی‌آید و آنان را به صورتی راضی نمی‌کنید که تلویحا از من می‌خواستند که آنها حق و حسابی بدهم و چون نمی‌دادم، می‌خواستند در حکم صادره اختلال کند که نتوانست و کار ما از این مرحله هم گذشت. مانده بود آخرین مرجعی که باید پروزه را تأیید کند، آن هم سازمان برنامه بود که این کار هم بعد از دوندگی‌ها انجام شد. به هر حال مدتی بعد وقتی مجیدی را دیدم گفتم خیلی ممنون که جواز ما از خان هفتم شما گذشت. مجیدی در جواب تشکر من گفت که خانم دپیا نمی‌گفت من این کار را نمی‌کردم. حقیقتاً من هم ناراحت شدم و گفتم؛ مگر کجای کار خلاف قانون و مقررات جاری شما بود که لازم می‌آمد خانم دپیا سفارش کند.

با این عبدالمجید مجیدی برخورد دیگری هم داشتم که بدین‌نیت در اینجا متذکر شوم و آن در اواخر دولت هویدا بود که شبی در شمال ضمن گفت‌وگو با او گفتم: شما به چه حقی ۴۰-۳۰ تا کار در دست دارید. آیا یک نفر می‌تواند این همه سمت و پست داشته باشد و وظایفش را هم خوب انجام دهد. عجب که فردای همان شبی که این صحبت بین ما رد و بدل شد، کابینه هویدا سقوط کرد و جمشید آموزگار نخست‌وزیر شد. همان روز مجیدی بقیه مرا گرفت که تو مرا چشم زدی. برای اینکه مجیدی هم با سقوط کابینه هویدا همه سمت‌هایش را از دست داده بود و تنها کاری که برایش مانده بود رهبری جناح پیشرو «حزب رستاخیز» بود که آن هم در آن شرایط چیزی جز چرخ پنجم نبود. در تصادف روزگار، شب روزی که هویدا از نخست‌وزیری برکنار شده بود طبق قرار قبلی همه از جمله بسیاری از درباری‌ها و نیز وزرای معزول در خانه مهدی شیبانی معروف به «مهدی موش» که بگمانم در آن موقع استاندار مازندران بود، میهمان بودند و عبدالکریم اصفهانی معروف هم بود که برای اجرای برنامه‌های تفریحی دعوت شده بود. سسر میز شام که وزیران معزول کابینه هویدا با چهره‌های اخم کرده و گرفته حاضر بودند، عبدالکریم اصفهانی سر به سرشان می‌گذاشت و مرتب می‌گفت: بخورید! بخورید! که شام آخرتان است.

منبع: پس از سقوط، خاطرات احمدعلی مسعود انصاری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی